

سفری به مکه همراه شیخ شهید فضل الله نوری

رسول جعفریان

منبع :

<http://www.historylib.com>

مجموعه آثار حاجی عبدالله خان قراگزلو از شخصیت های قاجاری که به نوعی درگیر انقلابات مشروطه هم شد مجموعه ای از چند سفرنامه جالب توجه می باشد. کتابچه خوزستان، گزارش سرخس ، کتابچه مرو، کلات نادری و مهم تر و مفصل تر از همه سفرنامه مکه است که به سال ۱۳۱۹ هجری قمری از طریق انزلی به سمت استانبول و از آنجا با کشتی به سمت جدّه به انجام رسیده است. صفحات ۲۰۵ تا ۳۴۲ کتاب سفرنامه مکه است.

سفرنامه های مکه در دوره قاجاری فراوان نوشته شده و به صورت یک رسم و نوعی کلاس برای فرهیختگان قاجاری درآمده است. افرادی مانند فرهاد میرزا، برادرش حسام السلطنه، حتی دختر فرهاد میرزا و بسیاری دیگر ، هر کدام از خود سفرنامه ای برجای گذاشته و نکات جالب و ارزشمندی را از این راه مذهبی برجای گذاشته اند.

اما اهمیت سفرنامه حاجی عبدالله خان بدان است که در این سفر مرحوم شیخ فضل الله نوری هم همراه وی بوده و از آنجا که کاروان آنها یک کاروان متشخص بوده در هر شهری با استقبال روبرو می شده و به خصوص در استانبول آنان دیداری هم با سلطان عثمانی داشته اند. این اطلاعات از شیخ فضل الله کاملاً جدید است و تاکنون در دسترس نبوده است.

مؤلف برای خود سفرنامه اش را می نوشته و هر کجا که مساله خاصی رخ می داده و شیخ اظهار نظری داشته یا کاری صورت داده آن را یادآوری کرده است.

در این سفر که با کشتی دولتی از بندر انزلی آغاز شده مهمان دار شیخ فضل الله ، شریعتمدار رشتی بوده است.

تفلیس، باطوم، گذر از دریای سیاه با کشتی ، طرابوزان ، و بعد هم استانبول.

در این سفر مسائل فقهی جماعت را شیخ حل می کرد و مؤلف فرهیخته و صاحب نظر کتاب هم گهگاه مطالبی می گوید که قابل توجه است. وقتی بحث تیمم و اختلاف فقها و نظر شیخ در بیان نظر شیخ انصاری می رسد مؤلف می گوید: حال چه می شد که قول یکی از مجتهدین یا ائمه هدی را سایر علما یک دفعه تصحیح می فرمودند و حکم معینی در باب تیمم تصریحاً نوشته می شد و ... دیگر این قدر اوقات خواص و عوام صرف حل این مساله جزئی نمی شد و این افکار ، اوقاتی را که از اول اسلام تا به حال و بعدها صرف این مساله کرده اند و خواهند نمود صرف مسائل دیگر فرمایند (ص ۲۲۸)

بالاخره به استانبول می‌رسند. در آنجا ارفع الدوله می‌خواهد جماعت را به مراسم سلام لوق سلطان ببرد. قراگزلو می‌نویسد: دیدیم جناب حاجی شیخ فضل الله و سایرین همه جمع اند و می‌خواهند بروند سلام لوق. و صحبت این است که جناب شیخ برود در مسجد و به قانون اهل سنت اقتدا به وکیل سلطان نماید و دست بسته نماز بخواند. من این مساله را صلاح ندیده اظهار کردم که ماها جناب حاجی شیخ فضل الله را به سمت مجتهد العصري و حجه الاسلامی ایران معرفی کرده ایم حجه الاسلام شیعیه که ماها در این حدود معرفی کرده ایم چه داعی شده است بدون جهت برود تقیه در غیر لزوم نماید.. در جایی که اول مجتهد ما اقتدا به جماعت اهل سنت نماید دیگر چه شانی برای ما باقی می‌ماند (ص ۲۳۲).

اما کار به استخاره می‌رسد و خوب می‌آید و ترک بد. همه می‌روند و در مسیر حرکت سلطان در جایی ایستاده تعظیم تمنا می‌کنند و سلطان هم جواب تمنا را می‌دهد. مولف وصفی از قیافه سلطان آورده و سپس گوید که به مسجد اندر شدیم. در مسجد زوار بخارائی و ترکمانی فراوانی بود. نماز در ظاهر دست بسته خوانده شد. بعد سلطان پیغام داد که می‌خواهد نشان بدهد. جناب شیخ از حسن اتفاق جواب دادند که نشان برای علما در ایران معمول نیست. عضا یا انگشتری یا امتیاز دیگر بدهند (ص ۲۳۳). بالاخره به دیدار سلطان می‌روند که در آنجا دو ساعت معطلشان می‌کنند. وقتی نزد سلطان می‌روند عذرخواهی می‌کند که با سفیر انگلیس مشغول صحبت بوده است. وقتی برابر سلطان می‌نشینند خیلی اظهار مهربانی کرده از موافقت مذهب و ملیت و اهتمامی که سلطان در آسایش اهالی عتبات عالیات و حجاج بیت الله الحرام صحبت کرد. اما مولف ما از این که اجازه نشستن به علما داده نشده و همان ایستاده پذیرایی کرده اظهار ناراحتی و گلایه می‌کند (ص ۲۳۵). نظر وی این است که این کار یعنی رفتن جناب شیخ به مسجد خبط بو و ایستادن در معبر سلطان نیز. نظر او این است که ناموس شیعیه به این ترتیب بر باد رفته است.

اطلاعات مولف در باره استانبول و روزنامه اختر و ایرانیانی مقیم آن دیار بسیار ارجمند است. از حمام‌های بسیار کثیف استانبول سخن می‌گوید و این که وقتی حاجی عبدالله خان به حمام رفته بچه پسر برای او آورده اند و او که بسیار خشمگین شده گفتم: من حاجی هستم به مکه می‌روم. گفت حاجی‌ها را خیلی دیده ام همه به این حمام‌ها می‌آیند، برای این کار... (ص ۲۴۲).

مساله دیگر که سفیر دنبال آن بوده ملاقات دادن شیخ فضل الله با شیخ الاسلام عثمانی بوده است. باز هم مولف ما با آن مخالفت کرده است. اما وضع به گونه‌ای پیش رفته که اساساً مقدمات آن فراهم نشده است. مولف شرحی از مراکز فرهنگی عثمانی داده و از جمله می‌نویسد: در کتابخانه کتابی که لفظ حریت و آزادی داشته باشد، نمی‌توانند داشته باشند. (ص ۲۵۰).

بالاخره کاروان با کشتی عازم اسکندریه شده از آنجا با قطار به سمت قاهره و بندر پورت سعید رفته از طریق کانال سوئز عازم دریای سرخ شده به جده می‌روند. در تمام بازدیدها که از اماکن مختلف قاهره و باغ وحش و غیره داشتند طبعاً همراهان همه با یکدیگر بوده اند. در مواردی از شیخ فضل الله و نظرات وی هم یاد شده است. مثلاً یکجا می‌نویسد: عصر رفتیم با جناب حاجی شیخ فضل الله و سایرین به جزیره پلاس هتل (ص ۲۸۳).

در مسجد محمدعلي پاشا از اشعار سنگلاخ یاد شده و این که محمل عایشه را که کاروان حج مصر بوده از آنجا حرکت می داده اند (ص ۲۷۹) .

بالاخره وارد جده می شوند و به جحفه رفته در آنجا بعد از مغرب و عشا محرم شده به امامت شیخ فضل الله نماز جماعت خوانند. (ص ۲۹۳).

یک اتفاق در بندر جده افتاد و آن این که کشتی احمدی که از بوشهر آمده بود به یک کشتی فرانسوی خورده آن را شکست و به دنبالش آن کشتی فرانسوی غرق شد. مولف ما از این امر خوشحال شده می نویسد این مساله را به فال میمون گرفتم که کشتی موسوم به احمدی که متعلق به تجار ایرانی است زد و کشتی موسوم به الکسنندر امپراطور روس را غرق کرد. بعد هم شعری از سید علی سادات اخوی که در این باره سروده نقل می کند که بیت آخرش این است
گفت ار شکست خورد الکسنندر ز احمدی
اسلام را مسلم بر کفر اعتلاست (ص ۲۹۸)

اما مولف بهتر می داند که نمی شود با این حرفها دل خوش کرد. بنابراین می نویسد: عجالتا که علاچی در استخلاص مملکت خودمان نمی توانیم نمود . باید دل خود را به این قبیل تفال ها خوش کنیم. (ص ۲۹۹). این مطالب در عین حال حقد ایرانیان را از روسها نشان می دهد که ریشه در جنگهای ایران و روس داشت. شیخ فضل الله اصرار می کند که همان شب راه بیفتند و هرچه حاجی عبدالله خان مخالفت می کند شیخ نمی پذیرد. بالاخره با استخاره قصد رفتن می کنند. در اینجا مولف از قونسول ایران در جده بدگویی فراوان می کند : چند نفر ایرانی در جده مقیم شده اند که در این کار و غارت حجاج ایران همدست و اسباب کار هستند و تمام اینها در اذیت مسلمان ایرانی به یکدیگر تقویت می کنند (ص ۳۰۳).

حاجی عبدالله می گوید که امسال قریب صد هزار نفر از ایران به حج مشرف شده اند . زمانی که راه مکه را سوار بر الاغ در پی می گیرند در میانه راه اعراب بدوی به آنان حمله کرده غارتشان می کنند. در این غارت دار و ندار حجاج را می برند و عده ای را هم زخمی می کنند.

اما یک حکایت جالب از برخورد یک اعرابی برای گرفتن پول یکی از حجاج:

عماد المحققین اصلا وسواسی است. در بین راه ادرار کرده و آب تطهیر نیافته دستمالی به خودش بسته بوده است. عرب می رسد. احرام او را باز می کند می بیند دستمالی بر سر حشفه (احلیل) خود بسته. به خیال عرب که این دستمال پول است می گیرد، عماد می گوید به محض گرفتن نزدیک بود روح از بدنم مفارقت کند. گرفت، او کشید من کشیدم. آخر عرب دستمال را از دست من ربود. دید که چیزی در آن نیست انداخت و گفت لعن الله اباک. و رفت. و همچنین میرزا محمد علی خان موسیو سه چهار لیله داشته به خایه خود بسته بود او را کشیده که غالب مردم خودشان به اختیار کشف العوره شدند. جناب شیخ خودشان احرام ها را باز کرده و خود را لخت به اعراب نشان داده . آقای آقا علی اکبر قطیفه های احرام را دور انداخته مدتی بدون ساتر کشف العورده ایستاده بود. (ص ۳۱۰)

زرنگ تر از همه میرزا حسن رشیدی بوده که او هم در این سفر بوده است. او بالافاصله دستمال لیله ها را در خاک می کند و پس از رفتن اعراب آن را در می آورد.

به هر حال از جناب شیخ چند دانه پنج هزاری طلا و شصت و هشت لیره برده اند . (ص ۳۱۰ - ۳۱۱).
آنها به مکه می روند و اعمال را انجام می دهند. مولف ما به قدری از کثیف بودن محیط مسجد و مسعی سخن گفته که حد و حصر ندارد. وی این مسائل را به شریف مکه هم منتقل کرده و گفته است که در حالی که اروپا به آن تمیزی است چرا باید اینجا مقدس این اندازه کثیف باشد. در باره مسعی می نویسد : تمام فضله سگ و آدم و ادرار و سرگین و شاش الاغ ، انواع کثافتها در این راه موجود است. در دعا می خوانند ان الصفا و المروه من شعائر است شعار خداوند به این ... (ص ۳۱۳). وی در جای دیگر هم می نویسد که در دنیا کثیف تر از شهر مکه شهری نیست (ص ۳۱۶).

در باره بازار برده در مکه می نویسد : دکان برده فروشی در بازار سرپوشیده است که غلام و کنیز سیاه می فروشند و آنها را به طور عربی به عقیده خودشان زینت کرده و نشانده اند هر جایی پنجاه الی صد نفر از پنج شش ساله الی سی ساله نشانده اند و مثل این که اسب و الاغ بفروشند و می فروشند. رفتن تماشا به نظرم خیلی قبیح آمد... می خواستم خواجه بخرم نبود (ص ۳۱۸).
و از این دست مطالب که در این کتاب بسیار فراوان است.

پایگاه تاریخی میرهادی حسینی